

بنیادهای اخلاقی جمهوری اسلامی؛ بررسی موردی نوع برخورد با مخالفان

دکتر علی اکبر علیخانی*

چکیده: مفروض مقاله این است که حکومت‌های دینی عموماً و حکومت‌های اسلامی خصوصاً، باید در حوزه سیاست به اصول و مبانی اخلاقی پایبند باشند؛ چون اخلاق جزء تفکیک‌ناپذیر ادیان الهی و پیروان آنهاست. از این حیث حکومت اسلامی دارای قابلیت‌های ویژه‌ای می‌باشد که حکایت از کارآمدی آن برای مدیریت سیاسی جوامع پیچیده معاصر دارد. در این مقاله، برخوردهای سیاسی اخلاق‌مدار حضرت علی علیه السلام با مخالفان سیاسی، در شش اصل مورد تبیین قرار گرفته، سپس با قانون اساسی جمهوری اسلامی مقایسه شده است. انتخاب حضرت علی علیه السلام به این دلیل می‌باشد که نظام جمهوری اسلامی در ایران به عنوان یک حکومت شیعی قول و فعل آن حضرت را حجت، و پیروی از آن را لازم می‌داند.

واژه های کلیدی: جمهوری اسلامی، اخلاق، سیاست، امام علی علیه السلام، اندیشه سیاسی اسلام.

مقدمه

نظام جمهوری اسلامی ایران چنان که از نام آن پیداست یک حکومت اسلامی و شیعی است و اسلامیت این نظام چنان در تار و پودش ریشه دوانده که به ماهیت آن تبدیل گشته و تفکیک آن غیرممکن می‌نماید. همچنان که مسلمان بودن هر فردی دو ویژگی نظری (اقرار به مسلمانی) و عملی (رفتار براساس دستورات اسلام) دارد، اسلامی بودن هر حکومت نیز مستلزم برخورداری از این دو ویژگی است. یعنی ابتدا باید قانون اساسی و سایر قوانین جاری در نهادهای مختلف کشور بر مبنای آموزه‌های اسلامی تدوین گردد، و این بُعد نظری حکومت اسلامی است؛ سپس و مهم تر اینکه عملکرد و رفتارهای این نظام باید براساس دستورات اسلام باشد.

به عبارت دیگر جمهوری اسلامی یک حکومت از نمونه اسلام شیعی است و بر این بُعد اخیر هر روز بیش از گذشته تأکید می‌شود، از سوی دیگر، بیشترین تأکید و ارادت شیعیان پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام است که چهار سال نیز بر مسند قدرت و حکومت بود و سخن و رفتار او برای شیعیان حجت، و پیروی از آن لازم است. این مقاله قصد دارد با تبیین دیدگاه‌ها و رفتارهای حضرت علی علیه السلام، بنیاد اخلاقی نظریه و عمل سیاسی را در حکومت اسلامی آشکار سازد. بدین صورت که این مبانی را از سیره علوی استخراج و در منشور ملی جمهوری اسلامی (یعنی قانون اساسی) ردیابی نماید.

قبل از بحث، به توضیح مفهوم اصلی مقاله می‌پردازیم. منظور از بنیادهای اخلاقی، نوع خاصی از رفتارهایی است که ریشه در اخلاق و اصول اخلاقی دارند و حکومت‌های دینی ضرورتاً باید به آنها پایبند باشند، زیرا اخلاق امری تفکیک‌ناپذیر از ادیان الهی و به خصوص اسلام است. در این مقاله و برای نظام جمهوری اسلامی، معیار این الزام‌های اخلاقی دیدگاه‌ها و عملکرد حضرت علی علیه السلام در دوران حکومت اوست.

در این نوشتار بر آنیم تا از تحلیل سیره علوی، اصول معتبر رفتاری را برای حکومت اسلامی بیابیم که مستند به اصول اسلام تعریف می‌شود و در ادامه نحوه حضور و نمود آن را

در قانون اساسی، به بحث می‌گذاریم. از مجموع دیدگاههای نظری و عملی حضرت علی علیه السلام شش اصل را به عنوان اصول اخلاقی می‌توان استخراج نمود که به توضیح آن می‌پردازیم.

۱. تکریم انسان

دنیای سیاست دنیای واقعیت‌هاست و یکی از این واقعیت‌ها، انسانهایی هستند که به عنوان شهروند در هر نظامی وجود دارند. سخن بر سر حق یا باطل بودن بازیگران نیست و ما فرض می‌کنیم در یک حکومت اسلامی، مخالف از حیث مبنایی ناحق و باطل است، بلکه سخن بر سر این است که هر فردی به تعبیر حضرت علی علیه السلام مخلوق خداوند بوده و از این ناحیه دارای حرمت، به دلیل مهمترین گوهری که خداوند تعالی در خلقت انسان به او عطا فرمود «کرامت انسانی» است. این ویژگی مهم که خداوند افتخار دارا بودن آن را فقط به اشرف مخلوقات خود داد، موجب تمایز انسان از سایر موجودات گردید و تمام فرشتگان مأمور شدند در برابر این کرامت سر تعظیم فرود آورند. حضرت علی علیه السلام براین عقیده است که خضوع، خشوع و سجده فرشتگان در برابر انسان، به سبب کرامت او بود و به تعبیر دیگر، فرشتگان در برابر کرامت انسانی به سجده افتادند. (بقره/۳۴) بنابراین آنچه فرشتگان مکلف به سجده و تعظیم در برابرش شدند، نه گوشت و پوست و استخوان و نه قامت کشیده انسان، بلکه «کرامت انسانی» بود و موجودی که در برابر این کرامت سر تعظیم فرود نیاورد، از درگاه الهی رانده شد و دشمن خدا قلمداد گردید. (بقره/۳۴ و نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۲۸۶)

فقط در نامه حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر، سی مورد جملاتی وجود دارد که تمام انسانها از هر ملیت، نژاد، صنف و مذهب را در بر می‌گیرد. «ناس» به معنی مردم در نه مورد، «رعیت» به معنی شهروند در سیزده مورد، «عامه» به معنی همگان در سه مورد، «کُلُّ امریء» به معنی هر انسانی در دو مورد، «عباد الله» به معنی بندگان خدا در یک مورد و «نظیر لک فی الخلق» به معنی همسوی تو در خلقت، در یک مورد، در عهدنامه حضرت علی علیه السلام آمده است. (جعفری، ص ۳۱۹)

به اعتقاد امام علیه السلام، حاکمان و حکومت باید نگرشی انسانی و عام به شهروندان داشته باشند. امام علیه السلام در این جمله اخیر، تمام شهروندان جامعه اسلامی را به دو دسته

تقسیم می‌کنند: دسته اول که مسلمان هستند و برادر دینی حاکمان به شمار می‌روند و دسته دوم که مسلمان نیستند ولی در آفرینش همانند حاکمان هستند و انسان‌اند. (نهج البلاغه، شهیدی، نامه ۵۳، ص ۳۲۶) به این ترتیب حضرت علی علیه السلام معیاری را ذکر می‌کنند که تحت هیچ شرایطی از بین نمی‌رود و جزء ماهیت و ذات موجودی به نام انسان است که همراه با وجود او ایجاد می‌شود و تا پایان عمرش همراه اوست.

نکته مهم اینکه در آن یک مورد که حضرت از غیرمسلمانها و نوع انسان نام می‌برد، مصداق بحث حضرت چیزی فراتر از حقوق و تعهدات است، زیرا حقوق و تعهدات انجام مجموعه‌ای از وظایف و تکالیف است که براساس مواد قانونی انجام می‌شود، ولی بحث حضرت محبت و نگرش ارزشمادرانه به انسان است، زیرا به مدیران می‌فرماید که لازم است قلب خود را افراد مملو از محبت و مهر کنند و با نگرشی تکریم آمیز و ارزشمادرانه به ایشان بنگرند و مغرور از قدرت، هرگونه خواستند با او رفتار نکنند.^۱

استتاج امام علیه السلام از این گزاره اخلاقی در حوزه عمل بلافاصله پس از جمله «همنوع تو در خلقت»، آمده است. از آنجاکه حضرت علیه السلام اظهار می‌دارند که: اگر از آنها خطایی سر زد یا اشتباهاتی مرتکب شدند، حاکم باید این خطاها را نادیده بگیرد و با رحمت و بخشایش با آنها برخورد کند. می‌توان خطاهای مردم را به سه دسته تقسیم کرد، دسته اول نادیده گرفتن حقوق الهی و شریعت، که منجر به حد می‌شود؛ دوم نادیده گرفتن حقوق مردم و ظلم نسبت به سایرین که باید متخلفان مجازات و حقوق بازگردانده شود. در این دو مورد حاکم اختیاری از خود ندارد و موظف به اجرای قوانین و احکام الهی است؛ چنانکه خود حضرت علی علیه السلام به این امر تصریح دارد.^۲ دسته سوم خطاهایی خارج از این دو حوزه است و مواردی را شامل می‌شود که عرفاً به نظام سیاسی جواز می‌دهد مرتکبان را که همان متخلفان باشند، را مجازات کند، و حضرت علی علیه السلام از والی خود می‌خواهد که از اصل اخلاقی «عفو» و «بخشش» سود برد.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به اهمیت انسان و حفظ حرمت و کرامت او اشاره شده است؛ اگرچه گاهی سیاق بحث نشان می‌دهد که منظور بیشتر مسلمانان و

طرفداران نظام است. در مقدمه قانون اساسی بارها از اهمیت و جایگاه مردم، مسلمانان و مستضعفان سخن به میان آمده است و به صراحت به جایگاه والای زنان نیز اشاره شده است. در مقدمه و ذیل بحث وسایل ارتباط جمعی، از رسانه‌ها و به خصوص از صدا و سیما می‌خواهد «از اشاعه و ترویج خصلت‌های تخریبی ضد اسلامی جداً پرهیز کند» و در ادامه، «پیروی از چنین قانونی که آزادی و کرامت ابناء بشر را سرلوحه اهداف خود دانسته و راه رشد و تکامل انسان را می‌گشاید» بر همه لازم می‌داند. این جمله بیانگر این است که در تدوین قانون اساسی و روح حاکم بر آن، «آزادی و کرامت انسانی بشر» مد نظر بوده است و قانون اساسی حکومت را موظف به حفظ آزادی و کرامت آنان می‌داند. همچنین در بند ششم از اصل دوم قانون اساسی، از اعتقاد به «کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسؤولیت او در برابر خدا»، به عنوان مبنا و پایه نظام جمهوری اسلامی ایران یاد شده است. در اصل پنجاه و ششم نیز حاکمیت مطلق را از آن خداوند می‌داند که او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است و هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند.

۲. احترام به گوهر اندیشه

اگر وجه ممیزه انسان را از سایر موجودات خلقت، تفکر و اندیشه او بدانیم، و اگر اختلاف طبایع و سلیق انسانها و قوه خلاقه و تعقل هرکس را که منحصرأ به خود او تعلق دارد حکمت بالغه خطاناپذیر و تخطی ناپذیر الهی قلمداد کنیم، نه تنها از انسانها توقع نداریم همه کما بیش مثل هم بیندیشند، بلکه عقل و اندیشه خلاق را ارج می‌نهیم و اگر این راه نادرست باشد، با احترام به آن، فرد آسانتر و زودتر به نادرستی اندیشه خود پی می‌برد، تا در صدد سرکوب برآییم، که در آن صورت افراد را در مواضع تعصب و تدافعی خواهیم انداخت. براین اساس، حضرت علی علیه السلام آراء و افکار مختلف را محترم می‌شمرد و قدمی در راه تقبیح و تمسخر یا سرکوب آن بر نمی‌داشت بلکه از باب رسالت دینی و حکومتی، «مجادله حسن» و هدایت را دنبال می‌نمود. پس از قبول حکومت و بیعت مردم با حضرت علی علیه السلام، برخی از صحابه که تعداد آنها شاید به

حدود ده نفر می‌رسید، از بیعت سرباز زدند و هر کدام بهانه‌ای آوردند. براساس عرف سیاسی جامعه آن روز، وقتی که مردم و بزرگان جامعه با حاکم بیعت می‌کردند، افراد انگشت شمار باقیمانده از بزرگان و رؤسای قبایل را از هر راه - حتی با توسل به زور - مجبور به بیعت می‌کردند، ولی حضرت علی علیه السلام این افراد را مجبور به بیعت نکرد. وقتی عبدالله بن عمر از بیعت خودداری کرد، حضرت به او فرمود: ضامنی بیاور که دست به اغتشاش نخواهی زد. گفت: ضامنی ندارم. یکی از یاران امام علیه السلام اجازه خواست او را بکشد، ولی حضرت مانع شد و فرمود: من خود ضامن او هستم.^۳ به عبارت دیگر عرف سیاسی آن روز این مخالفت را بر نمی‌تافت ولی حضرت علی علیه السلام با احترام به دیدگاه ایشان - تا ثمره عملی به دنبال نداشت - مانع تعرض به آنها شد.

در همین ارتباط می‌توان به «خوارج» اشاره داشت. اینسان پس از جنگ صفین و مسئله حکمیت به مخالفت جدی با امام علیه السلام پرداختند. از ابتدا که این گروه در شرف شکل‌گیری بود، حضرت با آنها وارد بحث و مذاکره شد و سعی کرد که با منطق و استدلال، توهمات و اشتباهات آنها را برطرف سازد. پس از بازگشت حضرت به کوفه، آنان همانند گروه مخالف حکومت و به خصوص شخص حاکم، دارای تشکیلات شدند و به صورت علنی - در حد بیان و نه توسل به خشونت - به ترویج عقاید خویش پرداختند. و بعضاً جلسات سخنرانی او را به عنوان حاکم کشور به هم می‌زدند. در عین حال مشاهده می‌شود که از حمایت حکومت اسلامی برخوردار بودند تا آن زمان که دست به شمشیر بردند و مقابله با آنها صورت پذیرفت.^۴ آنچه از این سیره امام علی علیه السلام به دست می‌آید احترام به گوهر اندیشه است.

نزدیکترین اصل قانون اساسی جمهوری اسلامی به این رفتار امام علی علیه السلام، اصل بیست و سوم قانون اساسی است که می‌گوید:

«تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی‌توان به صرفت داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد.»

البته اصول دیگری وجود دارد که تشکیل اجتماعات و آزادی های سیاسی را به رسمیت می شناسد، که در قسمت مربوط به آزادی بحث خواهد شد.

۳. تأمین آزادی

تأمین آزادی، به عنوان یک الزام اخلاقی در سیره امام علی علیه السلام مشهود است و حد و مرز این آزادی تا جایی بود که تا بازیگر دست به شمشیر نمی برد، حضرت رعایت آن را ضروری می دانستند. برای مثال طلحه و زبیر به قصد فتنه، از امام اجازه گرفتند و به مکه و از آنجا به بصره رفتند. امام با اینکه انجام اقدامات خشونت آمیز را از ناحیه ایشان پیش بینی می کرد، اما با این استدلال که به ظلم آغاز نمی کنم و قبل از نیکی، بدی مرتکب نمی شوم و براساس ظن و تهمت عقوبت نمی کنم و قبل از وقوع عمل، آن را مؤاخذه نمی کنم؛ آزادی ایشان را محدود نکرد. سپس با عادلانه دانستن این نوع رفتار فرمود: به خدا با عدالت رفتار می کنم که خداوند به حکمرانی بر عدل از من عهد و پیمان گرفته است. (شیخ مفید، صص ۱۶۶ - ۷)

مثال دیگر به خوارج باز می گردد که حتی دشمن امام علی علیه السلام و حکومت او بودند و اعلام کردند اگر آن حضرت از حکمیت توبه نکند و با نقص عهد و پیمان خود با معاویه به جنگ وی نرود، خون او را مباح می کنند و نبرد با حضرت را نیز واجب می دانند.^۵ لذا پس از بازگشت آن حضرت به مرکز خلافت، خوارج نیز به کوفه رفتند و به طور علنی به ابراز مخالفت با امام پرداختند. و از جمله اقدامات نابخردانه آنان علیه امام علی علیه السلام عبارت بود از: توهین در انظار عمومی؛ اخلال در نماز جماعت؛ ایجاد اغتشاش و برهم زدن مجامع علمی، تبلیغ نا به جای دیدگاه ها و نظرات غلط خود؛ زیر سؤال بردن سیاست ها؛ اما حضرت علی علیه السلام در مقام عمل به الزام های اخلاقی حکومت دینی، فقط به روشنگری و آگاهی بخشی پرداخت و آزادی های سیاسی آنها را سلب نکرد. حتی حقوق آنها را از بیت المال همانند سایرین، پرداخت. (اسکافی معتزلی، ج ۵، صص ۲۱۳ - ۲۱۱ و طبرسی، صص ۱۸۹ - ۱۸۵)

حضرت در مقام تعیین استراتژی حکومت اسلامی در قبال خوارج، فرمود: خوارج سه حق برگردن ما دارند: نخست، مساجد برای انجام فرایض به روی آنها باز است. دوم، تا هنگامی که ما را در جنگ یاری کنند، از غنایم برخوردار خواهند شد. سوم این که تا هنگامی که علیه ما برنخواستند و عملاً دست به خشونت نزدند با آنان نخواهیم جنگید. (ابن سلام، ص ۳۲۱) این بحث در حکومت حضرت علی علیه السلام بسیار جدی و گسترده است که مجال پرداختن به آن نیست ولی آنچه محرز است برخورداری آنان از حقوق اولیه‌شان به دلیل پای‌بندی حضرت به بنیادهای اخلاقی حکومت، بود.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصولی وجود دارد که به انحای مختلف آزادیهای سیاسی اجتماعی را به رسمیت شناخته‌اند یا سعی در تضمین آن دارند. بند هفتم از اصل سوم قانون اساسی، دولت را به تأمین آزادیهای سیاسی اجتماعی در حدود قانون موظف می‌کند و اصل نهم تصریح می‌کند که هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادیهای مشروع را هر چند با وضع قوانین و مقررات سلب کند. اصل بیست و چهارم نیز مطبوعات را در بیان مطالب آزاد می‌داند مگر آنکه مخل مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. همچنین اصل بیست و ششم، فعالیت احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و اقلیت‌های دینی شناخته شده را آزاد می‌داند، مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند و اصل بیست و هفتم تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها را بدون حمل سلاح و به شرط آن که مخل به مبانی اسلام نباشند آزاد می‌شمارد.

البته در هیچ کدام از اصول مذکور، به آزادی مخالفان سیاسی به صورت مستقل اشاره نشده است. شاید اصلی که اندکی به مخالفان سیاسی نزدیک باشد و البته به غیرمسلمانان صراحت دارد، اصل چهاردهم است که دولت و مسلمانان را موظف می‌کند نسبت به غیرمسلمانان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی رفتار نمایند و حقوق انسانی آنها را رعایت کنند. در ادامه تصریح می‌کند که این اصل در حق کسانی

اعتبار دارد که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند. که البته منظور از توطئه و اقدام روشن نیست و قانون اساسی شاخصی به دست نداده است، به همین دلیل باید برای روشن تر شدن آن به قوانین عادی مراجعه کرد.

۴. تأمین امنیت

شاید بتوان مسئله امنیت را مهمترین مسئله و دغدغه انسان در تمام زندگی و حیات او دانست. هر برنامه و اقدامی و حتی زنده ماندن انسان، به امنیت بستگی دارد. اگر تهدید کنندگان امنیت از قدرت، توان و امکاناتی تقریباً برابر با سایرین برخوردار باشند مشکل به نوعی قابل حل است ولی اگر تهدید کننده امنیت از قوه قاهره و انواع نیرو و امکانات بسیار برتر برخوردار باشد، می توان گفت برای افرادی که امنیتشان مورد تهدید قرار می گیرد فاجعه رخ داده است.

از جمله مخالفان حضرت علی علیه السلام، می توان به مروان بن حکم، سعید بن عاص و ولید بن عقبه اشاره داشت. آنان با حضرت علی علیه السلام وارد بحث شدند و کینه های خود را مطرح و علل مخالفت و دشمنی خود را بیان نمودند و ابراز کردند که در حکومت آن حضرت احساس ناامنی می کنند. امیرالمومنین علیه السلام پس از تبیین بی مورد بودن کینه های آنان، امنیت آنها را تضمین و آنان را مطمئن نمود که هیچ خطری متوجه ایشان نیست. آنها نیز با حضرت بیعت کردند و رفتند تا اینکه بعداً به علی علیه السلام خبر رسید، اینان از مال و جان خود احساس ناامنی می کنند. پس حضرت بار دیگر آنان را فراخواند و گفت اگر احساس ناامنی می کنید و می خواهید به شام، نزد معاویه، یا هر جای دیگر بروید از نظر من اشکالی ندارد. ولی آنها گفتند در مدینه می مانیم، زیرا امنیت ما تضمین شده است و از جانب شما هم هیچ ترسی نداریم. (تقی کوفی، ج ۱، ص ۳۱۰)^۶

همچنین وقتی که یکی از والیان امام علی علیه السلام به او نامه نوشت که برخی از مردم هنوز از حکومت تو هراس و خوف دارند، حضرت علی علیه السلام به او سفارش کرد که با عدل و انصاف، گره از ترس آنها بگشاید و آنان را به امنیت خودشان و عدم هرگونه تهدید امنیتی از سوی حکومت مطمئن سازد. (البلاذری، ج ۲، ص ۳۸۷)

در قانون اساسی جمهوری اسلامی، اصولی وجود دارد که بر تأمین امنیت همه شهروندان تأکید دارد. بند چهاردهم از اصل سوم، به ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون اشاره دارد. اصل بیست و دوم قانون اساسی، حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص را از تعرض مصون می‌دارد مگر در مواردی که قانون تجویز کند. اصل بیست و سوم، تفتیش عقاید را ممنوع می‌کند و تأکید دارد که هیچ کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض قرار داد. اصل سی و دوم نیز می‌گوید هیچ کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند و اصل سی و سوم هرگونه تبعید افراد را ممنوع می‌کند مگر به حکم قانون. چنانکه ملاحظه می‌شود مجموع این اصول به صورت عام بر «امنیت» به عنوان خیری عمومی که همگان را شامل می‌شود تأکید دارند. همچنین یک اصل دیگر در قانون اساسی وجود دارد که مربوط به افراد غیرمسلمان است. تأمل در معنای این اصل نیز می‌تواند در این بخش راه گشا باشد.^۷ در اصل چهاردهم پس از استناد به آیه‌ای از قرآن کریم، می‌خوانیم:

«دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیرمسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی را رعایت کنند. این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند.»

۵. متانت و سعه صدر

منظور از متانت و سعه صدر، مشخصاً دو چیز است: عدم توهین و عدم تعرض. یکی از اهداف سیاسی حضرت علی (علیه السلام) ارتقای سطح فکر مردم بود تا مسائل را با اندیشه، تعقل، تأمل و استدلال دریابند و درک کنند. دشنام و توهین از جمله مواردی است که باب تفکر و تعقل را مسدود می‌کند و کسی که به دشنام و توهین متوسل می‌شود، احتمالاً از کم خردی و ضعف استدلال و منطق خود پرده برمی‌دارد. در جنگ صفین، حضرت علی (علیه السلام) یارانش را از دشنام به معاویه و شامیان باز داشت و به آنان یادآوری فرمود که او خوش ندارد آنان دشنامگو باشند لیکن اگر اقدامات آنان را به بحث بگذارند و حالشان را فریاد آورند به صواب نزدیکتر بود و در عذرخواهی رساتر.

سپس حضرت به آنها توصیه کرد که به جای دشنام بگویند خدایا ما و ایشان را از کشته شدن برهان و میان ما و ایشان سازش برقرار گردان و از گمراهی‌شان به راه راست برسان. (نهج‌البلاغه، شهیدی، خطبه ۲۰۷، ص ۲۴۰)

این در حالی است که: اولاً در هر جنگی فرمانده از هر راهی سعی می‌کند تا حقد و کینه طرف مقابل را در دل سربازان خود ایجاد کند و آنان را علیه دشمن برانگیزد. ثانیاً معاویه و اطرافیانش به حدی فاسق و فاجر بودند که حسب ظاهر مستحق هرگونه توهین و بودند، ثالثاً حضرت علیه السلام نه تنها دشنام را منع کردند، بلکه در حق ایشان دعای خیر نیز نمودند. رابعاً دعا برای برقراری صلح و سازش و هدایت دشمن به راه راست، در بجهت جنگی سرنوشت‌ساز چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ اگر ما همه حکومت‌های بشری را از حدود هزار سال قبل از حکومت نبوی صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام تا زمان حاضر مورد بررسی اجمالی قرار دهیم، شاید نتوانیم حاکم و حکومتی را پیدا کنیم که با دشمن در حال جنگ خود اینگونه برخورد کرده باشد. تمام اینها با مبانی اخلاقی و اعتقادی حکومت اسلامی سازگاری دارد. هدف حضرت آگاه ساختن مردم و احیای ارزشهای اخلاقی در جامعه بود و جنگ امام با معاویه نیز برای همین مسئله بود. از نظر امام علیه السلام هنر حکومت خونریزی و کشتن افراد نیست، بلکه تکریم انسان، هدایت انسان و زمینه‌سازی برای تکامل و تعالی اوست.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی دو اصل کلی وجود دارد که شاید بتواند در این زمینه راه‌گشا باشد. اصل بیست و سوم قانون اساسی که تقشیر عقاید را ممنوع می‌کند و در ادامه اشعار می‌دارد که هیچ کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد. به نظر می‌رسد می‌توان دو معنای اراده شده از سیره عملی حضرت را در این اصل مستتر دانست، ضمن اینکه مصونیت از تعرض و مؤاخذه، عام‌تر از توهین است و به جز عدم توهین و هتک حرمت، تعرضهای دیگر را نیز شامل می‌شود. همچنین اصل سی و نهم قانون اساسی، هتک حرمت و حیثیت کسی را که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده، به هر صورت که باشد ممنوع می‌کند.

از جمله مصادیق برجسته عدم تعرض و بخشش به سیاست حکیمانه امام علیه السلام بر می‌گردد که در پاره‌ای از موارد، حاضر به چشم پوشی از حقوق شخصی‌شان در تامین سلامت هویت جامعه و جلوگیری از توسعه اغتشاش‌ها شدند. اتخاذ سیاست گذشت و عفو از بزرگ منشی و عظمت روحی آن حضرت پرده بر می‌داشت. چنانکه گفتیم معمولاً کسی که در تعاملات سیاسی اجتماعی به توهین و هتک حرمت متوسل می‌شود، سخن منطقی و مستدل برای گفتن ندارد. جامعه بشری و به خصوص عرصه سیاست دارای قواعدی است که یکی از مهمترین آنها گفت و گو است. مهمتر از این، اساسی‌ترین وجه تمایز انسان از حیوان، تفکر و اندیشه اوست که این اندیشه از طریق زبان تجلی پیدا می‌کند و محقق می‌شود. در گفت و گو، طرفین یا طرفه‌ایی که در مقابل یکدیگر قرار دارند، سعی می‌کنند سخن یکدیگر را درک کنند و سپس در دفاع از خود یا رد طرف مقابل، با تعقل و تفکر به استدلال بپردازند. در این میان افراد و گروه‌هایی که از تعقل و تفکر عمیق و استدلال قوی برخوردار نیستند، معمولاً با خشم و عصبانیت به شیوه‌های دیگری متوسل می‌شوند که دشنام، توهین و هتک حرمت از جمله آنهاست. البته افراد ضعیف‌النفس به این شیوه توسل می‌جویند و کسانی که از سجایای اخلاقی چندان بهره‌ای نبرده‌اند، به توهین و هتک حرمت دیگران راضی می‌شوند. در سیره علوی مصادیقی وجود دارد که نشان می‌دهد حضرت، حسب صلاح‌دید از کنار چنین رفتارهایی کریمانه می‌گذشت بدین ترتیب اوج التزام اخلاقی‌شان را به نمایش گذارند. بارها مخالفان امام علیه السلام او را مورد توهین قرار می‌دادند؛ ولی حضرت با روی خوش به آنان می‌گفت: اگر مایل باشید حاضریم با شما بحث کنیم. و گاهی نیز با آنان بحث و استدلال می‌پرداخت.

(اربلی، صص ۱۳۳-۴ و المسعودی، ج ۲، ص ۴۰۵)

همچنین حضرت علی علیه السلام پاسخ دشنام را حداکثر دشنام می‌دانست، نه قتل و زندان و مجازات، و البته بخشودن آن را شایسته‌تر قلمداد می‌کرد و خود حضرت، افراد را می‌بخشید. (نهج البلاغه، شهیدی، ص ۲۴۰) گاهی نیز خوارج به طور دسته‌جمعی در انظار عمومی به حضرت اهانت و توهین می‌کردند؛ ولی حضرت در پاسخ، آنان را نصیحت

می‌کرد و موکداً به بحث و گفت‌وگو فرا می‌خواند تا حقایق را روشن شود. (صلواتی، صص ۱۵۰ - ۱۱۴) پس از جنگ جمل، صفیه مادر طلحه به امام توهین کرد. حضرت اعتنایی نفرمود. او چند بار سخن و اهانت خود را تکرار کرد. یکی از همراهان امام علیه السلام خشمگین شد و به حضرت گفت: یا امیرالمؤمنین! چرا پاسخش را نمی‌دهی؟ حضرت فرمود: خداوند به ما امر کرده است که به زنها تعرض نکنیم؛ اگرچه کافر باشند. پس چگونه می‌شود به زنهای مسلمان تعرض کرد. (الطبری، ج ۳، ص ۵۴۴ و العقاد، ص ۲۱)

در قانون اساسی جمهوری نگارنده اگر چه اصلی که بر این موضوع اشاره کرده، ندیده است، اما باید توجه داشت که این موضوع بیشتر جنبه موردی دارد و در اخلاق و خصالت حاکم بدان اشاره می‌رود؛ لذا اصولاً در حدی نیست که بتوان برای آن اصلی مستقل در قانون آورد. به عبارت دیگر بیشتر سیره عملی باید مورد تحلیل واقع شود.

۶. منع خشونت

خشونت، خونریزی و جنگ همیشه یکی از مسئله‌های مهم بشر در طول تاریخ بوده است، گفت‌وگوی خداوند و فرشتگان در هنگام خلقت انسان، که به خشونت و خونریزی او اشاره دارد. اهمیت این مسئله را در زندگی بشر بیشتر نشان می‌دهد. حضرت علی علیه السلام در حکومت خود به شدت از خشونت و خونریزی پرهیز و ابا داشتند و اساساً خشونت و خونریزی با اهداف و مبانی فکری حضرت سازگار نبود، زیرا هدف حضرت از قدرت و حکومت، ساختن جامعه‌ای بود که در آن قوانین عدالت جاری باشد و ضعیف بتواند بدون لکنت زبان حق خود را از قوی بگیرد. (نهج البلاغه، شهیدی، نامه ۵۳، ص ۳۳۶) بنیان جامعه‌ای آباد و استقرار عدالت در سطح اجتماع و نظام سیاسی، نه با خشونت و خونریزی، که با امنیت و آرامش امکان‌پذیر است. به همین دلیل به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود: «هرگز کسی را برای مبارزه دعوت نکن» (العقاد، ص ۱۸) و به حاکم مصر سفارش کرد که از صلحی که دشمن، تو را بدان فرامی‌خواند و رضای خدا در آن است، روی متاب که صلح باعث آسایش سربازان، از بین رفتن غمها و امنیت شهرها می‌شود. همچنین به حاکم فارس نوشت: کار به عدالت کن و از ستم و بیداد پرهیز؛ زیرا

ستم موجب آوارگی مردم می‌شود و بیدادگری، شمشیر به میان می‌آورد. (نهج البلاغه، شهیدی، نامه ۵۳، ص ۳۳۸)

در تمام دوران حکومت حضرت علی علیه السلام حتی یک مورد سراغ نداریم که حضرت بدون اتمام حجت و قبل از بحث و استدلال دست به شمشیر برده باشند، یا شروع کننده جنگ باشند. در سه جنگ عمده امام یعنی جنگهای جمل، صفین و نهروان، پس از آنکه مذاکرات و رفت و آمدها نتیجه نمی‌داد و طرفین به توافق نمی‌رسیدند، در نهایت دو لشکر در مقابل هم صف‌آرایی می‌کردند، حضرت آخرین تلاشهای خود را برای جلوگیری از جنگ به کار می‌بستند و برای چندمین بار، لحظاتی قبل از شروع جنگ طرف مقابل را به صلح و مذاکره دعوت می‌کردند. (الجوزی، ص ۶۹) در بیشتر موارد نیز قرآن می‌فرستاد یا سربازی قرآن را در میدان بالا می‌گرفت و می‌گفت که بیاید دست از نبرد برداریم و هرچه این قرآن (که مورد قبول طرفین است) حکم کرد، بپذیریم. پس از آنکه این اقدامات مؤثر واقع نمی‌شد، در نهایت به یاران خود می‌فرمود: اول شما شروع نکنید و بگذارید دشمن جنگ را آغاز کند.^۸ در جنگ جمل، تعدادی از سران دشمن را به اسارت گرفتند و نزد حضرت علی علیه السلام آوردند. اینان افرادی بودند که از قبل علیه حکومت امام مبارزه می‌کردند و تا لحظاتی قبل هم با امام علیه السلام می‌جنگیدند و همه می‌دانستند که به حدی با حضرت کینه دارند که در آینده نیز علیه امام مبارزه خواهند کرد و خواهند جنگید. طبق عرف آن زمان کشتن چنین افرادی لازم است؛ ولی حضرت علی علیه السلام به دلیل اصول اخلاقی که داشتند، آنان را آزاد کرد.^۹

حضرت علی علیه السلام بارها به مردم فرمودند: من هرگز کسی را به صرف اتهام مؤاخذه نمی‌کنم و براساس ظن و گمان کسی را مجازات نمی‌کنم. فقط با کسی به جنگ خواهم پرداخت که به مخالفت با من بر می‌خیزد و دشمنی آشکار کند و در برابر من بایستد. البته باز هم با او نمی‌جنگم تا هنگامی که او را بخوانم و با او بحث کنم و استدلالهای او را بشنوم. اگر استدلالی نداشت و از پذیرش سخن حق سر برتافت و همچنان با ما سر جنگ بود به یاری خدا با او پیکار می‌کنیم. منظور امام از آشکار کردن مخالفت و

دشمنی، اقدام مسلحانه و خشونت‌آمیز علیه مردم و امنیت است و آن گروه که دست به اقدام مسلحانه و خشونت‌آمیز نمی‌زدند آزاد بودند و از حقوق اجتماعی برخوردار بودند.

حساسیت فوق‌العاده حضرت علی علیه السلام به حرمت خون و قبح خونریزی در نامه آن حضرت به حاکم مصر متجلی است که با بیانی رسا و قاطع، بزرگترین گناه را خونریزی به ناحق می‌داند. حضرت به پیامدهای منفی فراوان خونریزی در ابعاد سیاسی، اجتماعی و اعتقادی اشاره می‌کند و هشدار می‌دهد که مبدا بخواهی پایه‌های قدرت و حکومت خود را با ریختن خون محکم کنی که ریختن خون به ناحق، خود موجب تضعیف و تزلزل قدرت و حکومت می‌شود. سپس حضرت به بزرگترین و وفادارترین یار خود مالک اشتر فرمود: اگر کسی را به ناحق کشتی، پیش من و خدا عذری نداری و باید قصاص شوی. (نهج البلاغه، شهیدی، نامه ۵۳، ص ۳۳۹)

اصل مهم و نزدیک به منع خشونت در قانون اساسی، اصل سی و هشتم قانون اساسی است که هرگونه شکنجه را برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع می‌کند و اجبار شخص را به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نمی‌داند. البته باید گفت که در قانون اساسی جمهوری اسلامی، هیچ نشانه مستقیم یا غیرمستقیم مبنی بر جواز خشونت نیز دیده نمی‌شود و برآیند کل قانون اساسی بسیار صلح‌جویانه، مسالمت‌آمیز، و مبتنی بر پرهیز از خشونت است.

نتیجه‌گیری

سیاست و حکومت فی‌نفسه خصائص و اقتضانات خود را دارد و وقتی به صفتی موصوف می‌شود و پیشوند و پسوندی برخوردار می‌بندد باید خود را متناسب با صفتی سازد که بدان شناخته می‌شود. چنانکه حکومت لیبرال بدون وجود آزادی معنی ندارد. هر حکومتی که متصف به صفت دینی یا اسلامی است خود به خود دارای قیود و چارچوب‌هایی می‌شود که ممکن است در حکومت‌های غیر آن نباشد و از جمله این چارچوب‌ها برای هر حکومت دینی، اصول و مبانی اخلاقی است که جزء جدا نشدنی از ادیان الهی به شمار می‌رود. نظام جمهوری اسلامی ایران و قانون اساسی آن به عنوان

اصلی‌ترین مبنا و میثاق نظام، باید با اصول اخلاقی حاکم در حوزه سیاست هماهنگ باشد و بلکه در اساس مبتنی بر این اصول اخلاقی باشد.

از جمله مواردی که پایبندی به اخلاق در حوزه سیاست معنا پیدا می‌کند و موضوعیت می‌یابد در مواقع و مصادیقی است که منافع سیاسی تضاد و تزاخم پیدا می‌کند یا قدرت سیاسی چالش‌هایی در مقابل خود احساس می‌نماید. طبیعی است که یک حکومت دینی و اسلامی، در مقام عمل، به اصول و مبانی اخلاقی پایبند است و حکومت حضرت علی (علیه السلام) که الگویی برای نظام جمهوری اسلامی محسوب می‌شود، برترین نظام بشری در رعایت اصول اخلاقی می‌باشد. از این حیث می‌توان یک الگوی مناسب و جامع برای فهم هر چه بهتر روح حاکم بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، سراغ گرفت که همان سیره امام (علیه السلام) می‌باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یادداشت‌ها:

- ۱- تعبیر حضرت خطاب به حاکم مصر چنین است: و لا تکررنّ علیهم سبعا ضاربا تغتئم اکلهم. و مباش همچون جانوری شکاری (درنده)، که خوردنشان را غنیمت شماری. نهج البلاغه، پیشین، نامه ۵۳، ص ۳۲۶.
- ۲- ر.ک: علی اکبر علیخانی، توسعه سیاسی از دیدگاه امام علی (ع)، تهران: شرکت چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷، صص ۶۷-۶۶.
- ۳- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت: دارصادر، داریروت، ۱۹۶۵م، ۱۲۸۵ هـ ج ۳، ص ۳۳۰/ احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، بیروت، دارصادر، ج ۲، ص ۱۷۸/ محمد بن محمد بن نعمان، الشیخ المفید، الجمل، بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴هـ-۱۹۹۳م، صص ۹۶-۹۴.
- ۴- نصر بن مزاحم المنقری، بیکار صفین، پرویز اتابکی، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی ۱۳۷۰، صص ۱۷-۱۷۱۶/ علی بن حسین المسعودی، مروج الذهب، ابوالقاسم، پاینده، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰، ج ۲، صص ۳۹۱ و ۳۹۴ و ۳۹۴-۷ و ۴۰۴/ محمد بن جریری طبری، تاریخ الطبری، بیروت: مؤسسه الاعلمی لمطبوعات، ۱۹۸۹، ج ۴، صص ۳۹ و ۴۵-۴۸/ شهاب‌الدین احمد نویری، نهایه الارب، محمد مهدوی دامغانی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۵، صص ۲۸-۲۰۹/ محمود صلواتی، خارجیگری، تهران: نشر دانش، ۱۳۶۵، صص ۱۵۰-۱۱۴.
- ۵- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۳۸۵-۱۹۶۵، ج ۲، صص ۲۸۳-۲۶۵/ احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۳هـ-۱۹۸۳م، صص ۱۸۹-۱۸۶/ محمد بن عبدالله اسکافی، المعیار و الموازنه، به اهتمام محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۴، صص ۱۷۸-۱۶۹.
- ۶- ر. ک. ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۹۷/ محمد باقر المجلسی، بحار الانوار، تحقیق: محمد باقر المحمودی، تهران: وزارة الثقافة و الارشاد و الاسلامی، ج ۳۳، ص ۵۷.

- ۷- ر.ک. علی کبر علیخانی «عدالت و آزادی در فلسفه سیاسی حضرت علی علیه السلام» در: مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی امام علی علیه السلام و عدالت، وحدت و امنیت به اهتمام مهدی گلشنی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰، صص ۲۱۶-۱۸۹.
- ۸- ر.ک. ابوالحسن علی بن حسین المسعودی، ج ۱، صص ۷۶۳-۷۱۸ / احمد بن ابی‌یعقوب، ج ۲، صص ۱۸۲ و ۹۴ / نصر بن مزاحم المنقری، صص ۷۵ و ۴۳۲ و ۵۳۰ و ۲۰۷ و ۲۵۵ / ابی حنیفه احمد بن داود الدینوری، الاخبار الطوال، تحقیق: عبدالمنعم عامر (قاهره: دار احیاء الکتب العربیه، ۱۹۶۰)، ص ۱۴۷ / ابوجعفر محمد بن عبدالله اسکافی معتزلی، ص ۱۴۰.
- ۹- ر.ک. نهج البلاغه، شهیدی، خطبه ۷۳، صص ۵۵ / محمد بن محمد بن نعمان الشیخ المفید، الجمل، ص ۳۳۹ / عباس محمود العقاد، ص ۲۰۰.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع فارسی

- ۱- قرآن کریم
- ۲- اسکافی معتزلی، ابوجعفر محمد بن عبدالله، المعیار و الموازنه، محمود مهدوی دامغانی، (تهران، نشر نی، ۱۳۷۴).
- ۳- جعفری، محمد تقی، حکمت اصول سیاسی اسلام (تهران، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۶۹).
- ۴- شهیدی، سید جعفر، نهج البلاغه، (تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱).
- ۵- صلواتی، محمود، خارجگیری (تهران، نشر دانش، ۱۳۶۵).
- ۶- علیخانی، علی اکبر، توسعه سیاسی از دیدگاه امام علی (ع)، تهران، شرکت چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷.
- ۷- مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی؛ امام علی (ع) و عدالت، وحدت و امنیت، به اهتمام مهدی گلشنی، (تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰).
- ۸- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب، ابوالقاسم پاینده، (تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰).
- ۹- مقدس اردبیلی، احمد بن محمود، حدیقه الشیعه (تهران، انتشارات علمیه اسلامیه).
- ۱۰- مقرئ، نصر بن مزاحم، پیکار صفین، پرویز اتابکی (تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰).
- ۱۱- نویری، شهاب‌الدین احمد، نهایه الارب، دکتر محمود مهدوی دامغانی (تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۶۴).

منابع عربی

- ۱۱- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق، محمد ابوالفضل ابراهیم (بیروت، داراحیاء التراث العربی ۱۳۸۵ هـ. ق. ۱۹۶۵).
- ۱۲- ابن الاثیر، عزالدین، الکامل فی التاریخ (بیروت، دارصادر داریبوت، ۱۹۶۵م، ۱۲۸۵هـ).
- ۱۳- ابی یعقوب، احمد بن، تاریخ الیعقوبی (بیروت دارصادر).
- ۱۴- اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی ابی الفتح، کشف الغمه فی معرفه الانمه (بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵هـ-۱۹۸۵).

- ۱۵- البلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، *انساب الاشراف* (بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ هـ - ۱۹۹۶).
- ۱۶- ثقفی کوفی اصفهانی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن الفارات (تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۵).
- ۱۷- الجوزی، سبط ابن، *تذکره الخواص* (طهران، مکتبه نینوی الحدیثه).
- ۱۸- الدكتور صبحی صالحی، *نهج البلاغه* (بیروت، ۱۳۸۷ هـ. ق، افست فی ایران، ۱۳۵۱).
- ۱۹- الدینوری، ابی حنیفه احمد بن داود، *الاخبار الطوال*، تحقیق، عبدالمنعم عامر (قاهره، داراحیاء الکتب العربیه، ۱۹۶۰).
- ۲۰- سلام، ابو عبید قاسم بن، *الاموال*، قاهره، دارالشروق، ۱۴۰۹ هـ - ۱۹۸۹ م.
- ۲۱- الشیخ مفید، محمد بن محمد نعمان، *الجمال* (بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ هـ - ۱۹۹۳ م).
- ۲۲- الطبرسی، ابی منصور احمد بن علی بن ابی طالب، *الاحتجاج* (بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۳ هـ - ۱۹۸۳ م).
- ۲۳- الطبری، محمد بن جریر، *تاریخ الطبری* (بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۸۹ م).
- ۲۴- العقاد، عباس محمود، *عقبریه الامام علی (ع)* (بیروت، المکتبه العصریه، ۱۳۸۶ هـ - ۱۹۶۷ م)، ص ۱۸.
- ۲۵- المجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار* (بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ هـ - ۱۹۸۳ م).
- ۲۶- المجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار* تحقیق: محمد باقر المحمودی، تهران، وزاره الثقافه و الارشاد الاسلامی